

طرح افزایش درک مطلب کودکان دبستانی

با هدف توسعه سواد خواندن

پایه:

نام و نام خانوادگی:

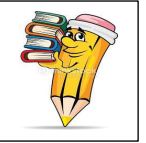
پیدا

در کلاس درس



"دوره دوم"

(نجیمه جمالی)



فرزند با هوشم، متن داستان را با دقت بخوان و به سوالات جواب بده.

۱- با کلمات داخل کادر یک جمله بنویس.

علت- بعد- اول- درد- را - و- می کنم- علاج- درد- خود- را

۲- طبق رسم، طیبیان کدام عضو بیمار را در ابتدا معاینه می کنند؟

۳- شکم بیمار بعد از خوردن غذا درد گرفت یا قبل از آن؟

۴- مریض چه چیزی خورده بود؟

۵- چرا مرد بیمار بعد از درمان طیبیب فریاد کشید و ناراحت شد؟

۶- چه نتیجه ای یا چه برداشتی از داستان دارید در یک خط توضیح دهید.

"معاونت آموزشی"

* چشم بیمار *

روزی بود و روزگاری بود. در زمان قدیم، مردی شکمش درد گرفت. نزد طبیب رفت و از دل درد شکایت کرد و گفت: «شب تا صبح از درد شکم نخواییده ام و آمده ام که بیماری خود را درمان کنم.»

طبیب همان طور که رسم است زبان بیمار را معاینه می کند، نبضش را می گیرد و از خوراک مریض و از سابقه بیماری می پرسد؛ نبض او را گرفت، زبانش را نگاه کرد و از مریض پرسید: «آیا این دل درد سابقه هم داشته؟»

مریض در حالی که از درد ناله می کرد گفت: «نه، هیچ وقت شکم به این سختی درد نیامده.»
طبیب پرسید: «آیا ضربه ای به شکمت خورده؟»

مریض گفت: «نه، هیچ اتفاقی نیفتاده بود و از دیشب، نیم ساعت پس از خوردن غذا دلم درد گرفته و تا حالا درد می کند.»

طبیب پرسید: «پیش از اینکه شکمت درد بگیرد چه خورده بودی؟»

مریض گفت: «مقداری نان سوخته خوردم و دیگر هیچ.»

طبیب پرسید: «یقین داری که نان سوخته بوده؟»

مریض گفت: «بله یقین دارم. چون اگر چه درست رنگ آن را ندیدم، ولی تصور می کنم حسابی سوخته بود چون که درست مزه زغال می داد و گویا زغال خالص بود.»

طبیب گفت: «بسیار خوب فهمیدم. حالا اول علت درد را و بعد خود درد را علاج می کنم.»

آن وقت به دستیار خود دستور داد که آن شیشه محلول که چشم و روشنی دیده را می افزایش دهد و به مریض هم گفت: «سرت را بالا بگیر تا چند قطره از این داروی روشنی بخش در چشمانت بچکانم که داروی بسیار موثری است.»

مرد بیمار فریاد کشید و گفت: «حکیم، مسخره بازی را کنار بگذار. این چه کاری است که من از درد شکم می نالم و تو می خواهی دارو در چشم من بریزی؟ آخر درد شکم به چشم چه مربوط است.»

طبیب گفت: «مرد حسابی، تو خودت می گویی نان سوخته زغال را به جای نان سالم خورده ای و رنگ آن را ندیده ای. من می خواهم اول چشم تو را علاج کنم که بعد از این نان سوخته زغال شده را به جای نان پخته سالم نخوری. چون برای کسی که مزه زغال را می فهمد ولی رنگ نان پخته و نان سوخته را از هم تشخیص نمی دهد، علاج بیماری چشمش از بیماری شکمش واجب تر است.»

